

سه‌میه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها!

در بهمن ماه گذشته اعلام شد که تعدادی از نمایندگان مجلس رژیم اسلامی طرحی را تهیه کرده‌اند که به موجب آن، سه‌میه‌بندی جنسیتی در ورودی دانشگاه‌ها، خصوصاً در رشته‌های پزشکی و فنی، انجام می‌گیرد. این طرح، که به گفته طراحان آن مورد حمایت حدود ۶۰ درصد نمایندگان مجلس است، هنوز در کمیسیون مربوطه بررسی نشده است. اما طرفداران آن تلاش‌های زیادی را جهت تصویب و اجرای آن آغاز کرده‌اند. چنان که مثلاً برخی از نمایندگان با ارسال نامه به روسای دانشگاه‌ها، خواستار سهمیه‌گذاری جنسیتی در مراکز آموزش عالی شهر و منطقه خود شده‌اند.

توجهاتی که مدافعان این طرح عنوان می‌کنند، مراقبت از «بنیان خانواده»، هدایت دختران به سوی رشته‌ها و کارهایی که منطبق با «طبیعت و وظایف زنانه» آنها است، نگرانی از «آینده تحصیلی پسران»، جلوگیری از «اتلاف منابع و بودجه عمومی»، و نظایر اینها است. زیرا که روند افزایش تعداد و سهم دختران در ورودی دانشگاه‌ها و در میان کل دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، به نظر آنان باعث بروز «بحران»‌های اجتماعی بسیار، «از بحران همسرگزینی تا بحران کارگزینی»، می‌شود!

تصویب و اجرای چنین طرحی، مسلماً، موانع و محدودیت‌های مضاعفی برای ادامه تحصیل، امکانات اشتغال و رشد و شکوفایی دختران و زنان جامعه ما در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد خواهد کرد. این طرح نه تنها در تناقض آشکار با حقوق اولیه انسانی، برابری حقوق زن و مرد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر میثاق‌ها و موازین بین‌المللی است، بلکه با برخی از قوانین خود جمهوری اسلامی هم مغایرت دارد. برای بررسی زمینه‌ها و انگیزه‌های واقعی طراحان و مدافعان این طرح، لازم است مروری اجمالی به پیشینه این مسئله داشته باشیم. چرا که این برای اولین بار نیست که موضوع سهمیه‌گذاری از سوی مسئولان حکومتی مطرح می‌شود.

سابقه سهمیه‌بندی

در پی «انقلاب فرهنگی» سال ۱۳۵۹، تصفیه دانشگاه‌ها و تلاش رژیم خمینی برای حاکم کردن «شئون اسلامی» در مراکز آموزشی و علمی و فرهنگی، چنان که می‌دانیم، تبعیضات و محدودیت‌های زیادی علیه زنان به مرحله اجرا درآمد. صرف نظر از موانع و محدودیت‌های حاصل از «گزینش»‌ها، بخش مهمی از این تبعیضات مربوط به انتخاب رشته تحصیلی بود، زیرا که دختران از ادامه تحصیل در تعداد قابل توجهی از رشته‌های دانشگاهی، به ویژه در زمینه فنی، محروم گشته بودند. اما بخشی دیگر از آن‌ها، ناشی از امتیازات ویژه‌ای بود که برای «رزمندگان»، خانواده‌های «شهدا» و «ایثارگران» و دیگر طرفداران و وابستگان رژیم، در برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، منظور شده بود و سهم غالب بهره‌مند شونده‌گان از این امتیازات را هم، در شرایط حاکم، پسران تشکیل می‌دادند. در هر حال، مجموعه این محدودیت‌ها موجب تشدید عقب ماندگی و نابرابری زنان در زمینه تحصیلات عالی گردید. به طوری که مثلاً، در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱، از حدود ۱۱۷ هزار نفر تعداد کل دانشجویان موسسات آموزش عالی کشور فقط حدود ۳۶ هزار نفر را دختران تشکیل می‌دادند، یعنی سهم دختران حتی به یک سوم کل دانشجویان نیز نمی‌رسید.

در دهه بعدی، در اثر تغییرات شرایط فرهنگی و اجتماعی و افزایش اعتراضات، بخشی از محدودیت‌های مربوط به انتخاب رشته برای دختران به تدریج برداشته شد و همچنین پاره‌ای از امتیازات خاص

«رزمندگان» و «ایثارگران» نیز عملاً منتفی گردید. علاوه بر آن، رژیم اسلامی در تلاش برای اعمال نوعی دیگر از تبعیض و جدا سازی جنسیتی، یعنی اجرای طرح جداسازی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی زنان از مردان، ناگزیر به توسعه رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی و پذیرش تعداد بیشتر دختران دانشجو شد. اما فراتر از این‌ها، مسئله رشد سریع و بی سابقه جمعیت در حین تحصیل بود. یعنی انبوه کودکانی که در دهه بعد از انقلاب زاده شده بودند و در اواخر دهه ۱۳۷۰ تدریجاً به سنین آغاز تحصیلات دانشگاهی رسیده و درگیر رقابتی سخت برای ورود به دانشگاه‌ها می‌شدند. در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، برای نخستین بار تعداد دختران پذیرفته شده در مراکز آموزش عالی دولتی کشور بر پسران فزونی گرفت (۵/۵۰ درصد دختر و ۵/۴۹ درصد پسر) و از همین هنگام زمزمه سهمیه بندی مجدد ورودی دانشگاه‌ها برای محدود کردن دختران نیز در محافل حکومتی شروع شد.

چنانکه «پرستو دوکوهکی» در مقاله «کنکور، در راه رقابتی نابرابر» (سایت مجله «زنان») گزارش می‌کند، ظاهراً اولین واکنش رسمی و علنی در این باره نیز در سمینار «حوزه‌های علمیه خواهران» در سال ۱۳۷۹ صورت می‌پذیرد.

در این سمینار، افزایش تعداد دختران دانشجو و گسترش تحصیل دختران در رشته‌های فنی و مهندسی «خلاف وظایف مادری و همسری زن و باعث بیکار شدن تعداد بیشتری از مردان که از نظر اسلام نان آور خانواده‌اند» قلمداد می‌شود. اما «شورای فرهنگی-اجتماعی زنان» از ارگانهای وابسته به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» رژیم، «نگرانی» خود را به زبان دیگری بیان می‌کند: «روند روزافزون حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها، چنانچه با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی همراه نباشد، در آینده باعث برهم زدن تعادل فرهنگی میان زنان و مردان جامعه خواهد شد و این مسئله در درون خانواده نیز تأثیرگذار می‌باشد».

ولی این واکنشها و ابراز «نگرانی»‌ها محدود به نهادهای مذهبی - سیاسی نبوده و گروهی از مسئولان آموزش عالی هم، با عناوین و توجیحات دیگر، با آنها همصدا می‌شوند. معاون آموزشی یکی از دانشگاه‌ها در این باره می‌گوید: «افزایش تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسر در دانشگاه‌ها نگران کننده است و عامل اصلی آن هم سیستم گزینه‌ای کنکور و عطش زیاد دختران به تحصیل است. باید این مشکل را حل کرد و این شتاب خطرناک را به نسبتی معقول بازگرداند». «راه» مورد نظر وی نیز «تغییر کارشناسانه سهمیه‌ها و درصدهای پذیرش رشته‌های مختلف بر اساس جنسیت» است (روزنامه «بنیان»، ۱۱ اسفند ۱۳۸۰). رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز با ادعای این که «در کشورهای غربی حدود ۲ تا ۳ درصد دانشجویان رشته‌های مهندسی را دختران تشکیل می‌دهند»، از این که «۲۵ درصد از ۶۰۰ نفر ورودی امسال [۱۳۸۰] دانشکده فنی دانشگاه تهران دختر بوده است» انتقاد می‌کند (همان). سر و صدا و انتقاد در این زمینه چنان بالا گرفت که رئیس «سازمان سنجش آموزش کشور»، سازمانی که مسئول برگزاری سالانه کنکور سراسری موسسات آموزشی عالی دولتی است و بنا به «منطق» کنکور، موظف به پذیرش داوطلبانی است که بالاترین نمره را می‌آورند، نیز با آن گروه همصدا شد. وی طی مصاحبه‌ای رسمی، در اردیبهشت ۱۳۸۲، اعلام کرد: «در حال حاضر در بعضی رشته‌ها پذیرش دواطلبان دختر به بیش از ۷۰ درصد رسیده است، در حالی که اگر سقف پذیرش جنسی در این رشته‌ها لحاظ شود، نه تنها باعث حفظ تعادل در هرم جنسی دانشگاه‌ها می‌شود، بلکه نوعی توازن جنسی در رشته‌های تحصیلی و تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به وجود می‌آورد». وی با اشاره به این که «ایجاد محدودیت ۵۰ درصدی در پذیرش دختران، جبران کننده مشکل سربازی پسران خواهد بود»، < صفحه ۸

صفحه ۷

مدعی شد که «اجرای طرح پذیرش جنسی می‌تواند کیفیت دانشگاه‌ها را ارتقاء دهد».

با وجود این فشارها، در آن زمان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (وزارت فرهنگ و آموزش عالی سابق) به واسطه اعتراضات و مقاومت‌های دانشجویان، تشکل‌های مدنی و غیر دولتی و تعدادی از نمایندگان مجلس ششم، از اجرای سهمیه بندی جنسیتی پیشنهادی در کنکور دانشگاه‌ها خودداری کرد. گروهی از نمایندگان این مجلس حتی طرحی را با عنوان «منوعیت اعمال هرنوع تبعیض جنسیتی در گزینش دانشجو برای کلیه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در تمام مقاطع تحصیلی» در سال ۱۳۸۲ به مجلس ارائه کردند که به تصویب نرسید و نهایتاً بایگانی گردید (رجوع شود به مقاله پیش گفته در سایت مجله «زنان»). اما وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (که اداره دانشکده‌ها و مراکز آموزشی پزشکی و پیراپزشکی را در دست دارد) بر اساس مصوبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۱ «شورای عالی برنامه ریزی علوم پزشکی»، مبادرت به سهمیه گذاری کرد. این مصوبه که آشکارا خلاف قوانین موجود است و در «شورا»یی هم به تصویب رسیده که حتی یک زن هم عضو آن نیست، مقرر می‌دارد که «از سال تحصیلی ۱۳۸۱-۸۲ به بعد، حداکثر تا سقف ۵۰ درصد ظرفیت پذیرش رشته‌های دکترای عمومی پزشکی و دکترای عمومی دندانپزشکی آزمون سراسری در صورت دارا بودن حد نصاب علمی لازم به خانم‌ها اختصاص یابد». رئیس «مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی»، که عضو «شورا»ی مذکور است و به پیشنهاد او نیز طرح سهمیه بندی به تصویب رسیده است، در توجیه آن می‌گوید: «با توجه به هزینه‌های گزاف تحصیل در رشته‌های پزشکی برای دولت، اعمال سهمیه بندی جنسیتی موجب کارآمدتر شدن تحصیل کردگان این رشته‌ها می‌شود. تربیت نیروی انسانی به خصوص در رشته‌های تخصصی پزشکی بسیار پر هزینه است. اما بسیاری از زنان تحصیل کرده در این رشته امکان فعالیت در شهرستان‌ها و یا روستاهای دورافتاده را ندارند، یا پس از ازدواج دچار محدودیت‌هایی می‌شوند که این امر موجب هدر رفتن سرمایه‌های هزینه شده در آموزش پزشکی می‌شود» و سپس می‌افزاید: «با توجه به اینکه نسبت جنسی زن و مرد در کشور ما تقریباً مساوی است، وجود همین نسبت پزشک نیز منطقی است». (به نقل از: «مصوبه ای به نفع مردان»، «پرستو دوکوهکی»، سایت مجله «زنان»).

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در اجرای این نوع سهمیه بندی علیه دختران، در دفترچه کنکور سال تحصیلی ۱۳۸۲-۸۳، برای سه رشته پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی، تفکیک جنسیتی پذیرفته شدگان، به ترتیب ۵۰ درصد مرد و ۵۰ درصد زن، را مقرر کرد. هرچند که در اثر اعتراضات تشکل‌های زنان و دانشجویان، این سهمیه بندی در مورد دو رشته نخست در آن سال عملی نشده، ولی در مورد رشته داروسازی (که در اصل مصوبه هم نامی از آن برده نشده بود!) اعمال گردید. اما از سال ۱۳۸۳ به بعد، به استناد همان مصوبه، سقف ۵۰ درصدی برای پذیرفته شدگان دختر در هر سه رشته پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی، اجرا می‌شود. هدف اصلی طرحی هم که اخیراً در مجلس اسلامی مطرح گردید، رسمیت و «قانونیت» بخشیدن به این سهمیه بندی، و همچنین تسری آن به دیگر رشته‌های دانشگاهی است.

همه استدلال‌ات و توجیهاتی که برای سهمیه بندی جنسیتی ورودی مراکز آموزش عالی، از دیدگاه‌های مختلف عنوان می‌شود در این نکته اشتراک دارند که، در واقع هیچ کدام از آنها مبتنی بر تحلیل آماری روشن و مستندی نیستند. آنها به ارائه «راه حل» می‌پردازند و می‌کوشند که آن را تحمیل کنند بدون آن که زحمت آن را به خود بدهند که ابتدا «صورت مسئله» را روشن و مشخص سازند! بنابراین، برای نشان دادن این که توجیهات مذکور تا چه اندازه بیگانه با بررسی‌های علمی و آماری است، در اینجا نگاهی به روند تغییرات، تعداد و ترکیب جنسی دانشجویان در سالهای گذشته می‌اندازیم.

ترکیب جنسی دانشجویان

جدول پیوست، تغییرات تعداد و ترکیب جنسی کل پذیرفته شدگان سالانه، تعداد کل دانشجویان در هر مقطع و تعداد کل فارغ التحصیلان سالانه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی (زیر پوشش وزارت علوم و یا وابسته به وزارتخانه‌ها و ارگانهای مختلف دولتی) در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۴ را نشان می‌دهد. همان طور که ملاحظه می‌شود، تعداد پذیرفته شدگان زن در هر سال، تا سال ۱۳۷۹، همواره کمتر از یک دوم و حتی یک سوم کل قبول شدگان بوده است. یعنی تا آن سال، همیشه بیش از ۵۰ درصد، و گاهی حتی بیش از ۷۰ درصد ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها، از آن داوطلبان مرد بوده است. ولی از سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ این روند به نفع دختران دگرگون شد به طوری که برای اولین بار در تاریخ آموزش عالی در ایران، نسبت دختران پذیرفته شده به ۵۰/۵ درصد کل قبول شدگان رسید. از آن پس نیز این نسبت به تدریج افزایش یافته و از حدود ۵۲ درصد در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱، به ۵۳ درصد در سال بعد، و به حدود ۵۴ درصد در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ رسیده است. صرف نظر از هر چیز دیگر، این که داوطلبان دختر با وجود همه محدودیت‌ها در عرصه‌های گوناگون، توانسته‌اند در این مسابقه که «کنکور» نام دارد، حداقل سهم خود را به دست آورند و حتی گوی سبقت را از همسالان پسر خود برابند، دستاورد بزرگی برای جوانان جامعه ما محسوب می‌شود. اما این دستاورد، «نگرانی» و خشم محافل مذهبی و حکومتی را برانگیخته و موجب تحریک بیشتر تعصبات مردسالارانه گشته است. <

تغییرات تعداد و ترکیب جنسی کل دانشجویان و دانش‌آموختگان موسسات

آموزش عالی دولتی طی بیست سال گذشته

سال تحصیلی	تعداد پذیرفته شدگان			تعداد دانشجویان			تعداد دانش‌آموختگان		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۳۶۵-۶۶	۴۳۴۷۸	۳۰۹۸۰	۱۲۴۹۸	۱۶۷۹۷۱	۱۱۸۸۸۶	۴۹۰۸۰	۲۶۹۲۷	۱۸۴۸۸	۸۴۳۹
۱۳۷۰-۷۱	۷۱۴۳۳	۵۰۷۶۵	۲۰۶۶۸	۳۴۴۰۴۵	۲۴۷۰۷۶	۹۶۹۶۹	۵۲۳۵۳	۳۵۷۷۷	۱۶۵۷۶
۱۳۷۵-۷۶	۱۵۸۰۵۶	۹۰۶۰۰	۶۷۴۵۶	۵۷۹۰۷۰	۳۶۹۹۰۷	۲۰۹۱۶۳	۸۳۸۸۲	۵۵۵۲۱	۲۸۳۶۱
۱۳۷۹-۸۰	۱۷۷۶۶۵	۸۷۸۶۳	۸۹۸۰۲	۷۳۳۵۲۷	۳۸۷۱۸۵	۳۶۴۳۴۲	۱۳۰۴۱۱	۷۲۶۳۳	۵۷۷۷۸
۱۳۸۰-۸۱	۲۰۰۲۶۶	۹۸۵۸۹	۱۰۶۴۳۷	۷۵۹۸۷۰	۳۸۱۵۰۵	۳۷۸۳۶۵	۱۲۷۱۱۷	۷۱۰۸۰	۵۶۰۳۷
۱۳۸۱-۸۲	۲۲۱۰۰۶	۱۰۴۰۷۹	۱۱۶۹۲۷	۸۰۹۵۶۷	۳۹۶۷۱۹	۴۱۲۸۴۸	۱۳۸۳۴۸	۷۳۹۷۰	۶۴۳۷۸
۱۳۸۲-۸۳	۲۶۱۴۰۱	۱۲۰۳۹۹	۱۴۱۰۰۲	۹۲۳۹۱۳	۴۳۰۴۹۳	۴۹۴۴۲۰	۱۴۶۸۵۹	۷۶۱۴۷	۷۰۷۱۲
۱۳۸۳-۸۴	۲۶۶۴۷۰	۱۲۳۵۰۳	۱۴۲۹۶۷	۱۰۱۸۹۸۰	۴۹۹۴۱۰	۵۴۹۵۷۰			

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور-۱۳۸۳، جداول مختلف فصل ۱۵.

توضیح: در این جدول، آمار مربوط به دانشگاه خصوصی «آزاد اسلامی» نیامده است. تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در این دانشگاه، در سال تحصیلی ۸۴-۸۳، طبق سالنامه آماری فوق، حدود یک میلیون و یکصد هزار نفر بوده که حدود ۵۳۰ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می‌داده‌اند.



توزیع جنسی دانشجویان در این سطوح کاملاً متفاوت است. در حالی که در سطح کاردانی، تعداد دانشجویان پسر همواره از تعداد دختران بیشتر است، در سطح کارشناسی، از سال ۱۳۷۹ به بعد، نسبت زنان به مردان، به شکل چشمگیری رو به افزایش نهاده است. اما در سطوح بالاتر از کارشناسی، به غیر از رشته دکترای حرفه‌ای (پزشک و دندانپزشک عمومی) نیز نسبت مردان همیشه بیش از زنان بوده و هست. بر اساس آمار تعداد کل دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴، در حالی که در این مقطع سهم زنان از کل دانشجویان به ۵۴ درصد بالغ گردیده، نسبت آنها در سطح کاردانی حدود ۲۵ درصد، در سطح کارشناسی حدود ۶۱ درصد، در سطح کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) قریب به ۳۴ درصد، در سطح دکترای حرفه‌ای حدود ۵۳ درصد و بالاخره در سطح دکترای تخصصی (اعم از پزشکی و غیر پزشکی) فقط ۲۴ درصد بوده است. یعنی هرچند که سهم زنان نسبت به مردان در سطح کارشناسی فزونی گرفته ولی در سطوح تحصیلات تکمیلی، غالباً بسیار پائینتر از سهم مردان باقی مانده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۳، جدول ۳۵-۱۵).

۴- از سوی دیگر باید یادآور شد که اگرچه پیشرفت نسبی زنان در تحصیلات دانشگاهی، به ترتیبی که وصف آن گذشت، محصول هیچ گونه امتیاز خاص و یا به اصطلاح «تبعیض مثبت» در حق آنان نبوده است، ولی بسیاری از تبعیضات ناروا علیه آنان، در این زمینه، همچنان به قوت خود باقی است و سهمیه بندی عملی و غیرقانونی وزارت بهداشت و درمان در مورد رشته‌های دکترای حرفه‌ای در سه سال اخیر هم مزید بر علت شده است. گذشته از محدودیتهای انتخاب رشته برای داوطلبان دختر، که باز هم در برخی از رشته‌ها عملی می‌شود، تعداد قابل توجهی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها، به عناوین و بهانه‌های گوناگون، اساساً به روی دختران بسته است. جدا از موسسات و آموزش عالی وابسته به سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی، < صفحه ۱۰ >

۶۳ درصد بوده است. در این نوشته مجال پرداختن به تغییرات تعداد و ترکیب جنسی دوره‌های متوسطه و پیش دانشگاهی و علل فزونی تعداد دختران نسبت به پسران نیست. در اینجا فقط می‌توان به طور کلی اشاره کرد که الزام بیشتر پسران خانوارهای کم درآمد برای ترک تحصیل و اشتغال به کار، آفت تحصیلی بیشتر و یا امکان نسبتاً افزونتر مهاجرت به خارج، می‌تواند از جمله عوامل کم شدن تعداد پسران نسبت به دختران در مقطع پایان متوسطه یا پیش دانشگاهی باشد (تعداد کل دانش آموزان پسر همواره از تعداد کل دانش آموزان دختر در ایران بیشتر است). الزام پسران به انجام خدمت وظیفه (که در حال حاضر، با انواع معافیت‌ها، عملاً فقط به صورت اجباری برای پسران خانوارهای تهیدست در آمده است) نمی‌تواند در نهایت، عامل خیلی موثری در کاهش تعداد داوطلبان پسر نسبت به دختر در کنکور ورودی دانشگاه‌ها باشد ولی در هر صورت، بررسی دقیق این مسئله، آمار و فرصت بیشتری می‌طلبد.

۲- بررسی جزئی‌تر آمار قبول شدگان و یا آمار دانشجویان در سالهای اخیر نشان می‌دهد که فزونی نسبت زنان به مردان مربوط به رشته‌های محدود و معینی است و نه همه رشته‌های دانشگاهی. برخی از رشته‌ها، مانند رشته مامایی، در چارچوب مقررات حاکم، مختص زنان است و مردان بدانها راه ندارند. در رشته پرستاری نیز که امکان تحصیل برای پسران وجود دارد. خود آنان رغبت زیادی برای ورود به آن ندارند. در دوره اخیر، برخی از رشته‌های علوم انسانی، و از جمله زبان و ادبیات فارسی نیز به دلایل گوناگون، کمتر مورد علاقه داوطلبان پسر بوده است، در حالی که متقابلاً، رشته‌ای مثل حسابداری بیشتر مورد توجه آنها قرار گرفته است. در نتیجه مجموعه این عوامل و گرایشها، مثلاً در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰، بیش از ۷۰ درصد پذیرفته شدگان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی، در مقطع کارشناسی (لیسانس) را دختران تشکیل می‌دادند و حدود ۷۵ درصد از پذیرش دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی هم مربوط به دختران بوده است. در عوض، بیش از ۷۰ درصد قبول شدگان رشته‌های فنی و مهندسی را در این سال، پسران تشکیل داده‌اند (حمید جاودانی، «توسعه پایدار و دختران دانشجو»، روزنامه «بنیان» ۳۱ فروردین ۱۳۸۱).

۳- هرگاه تعداد دانشجویان و ترکیب جنسی آنها را برحسب سطوح مختلف تحصیلی در دانشگاه‌ها مطالعه کنیم، معلوم می‌شود که

در مورد تعداد کل دانشجویان (شامل همه سطوح تحصیلی، از کاردانی (فوق دیپلم) گرفته تا دکترای تخصصی) در موسسات آموزش عالی دولتی نیز که همواره رو به افزایش بوده است، چنان که دیده می‌شود، نسبت دختران دانشجو به کل دانشجویان که فقط ۳۶ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۵-۷۶ بوده، در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ به حدود ۴۷ درصد رسیده و در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، به ترتیب به ۵۳ درصد و ۵۴ درصد بالغ شده است. لکن سهم زنان در کل تعداد دانش آموختگان سالانه (شامل همه سطوح تحصیلی) هنوز هم به حد ۵۰ درصد نرسیده است، به طوریکه در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۸۴، یعنی چهار سال بعد از آنکه پذیرفته شدگان دختر به سهم ۵۰ درصدی دست یافتند نیز، نسبت زنان فارغ‌التحصیل به کل فارغ‌التحصیلان، حدود ۴۸ درصد بوده است. می‌توان پیش بینی کرد که این نسبت در سالهای بعد هم به بالای ۵۰ درصد برسد.

اما بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر آمار پذیرفته شدگان و دانشجویان، تصویر بهتر و روشن‌تری را از «مسئله» مورد بحث ارائه می‌دهد. این بررسی نشان می‌دهد که اگر پیشرفت دختران در این عرصه، البته در صورت استمرار و عدم ممانعت، بتواند اندکی از نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی زنان جامعه ما را نیز جبران نماید، این امر به هیچوجه ناشی از اعطای «امتیاز» به دختران و یا، متقابلاً تبعیض علیه پسران، نبوده است.

۱- پیش از هر چیز باید گفت که اگر در سالهای اخیر تعداد پذیرفته شدگان دختر در آزمون ورودی دانشگاه‌ها بیش از ۵۰ درصد شده، تعداد شرکت کنندگان دختر در این آزمون، در این سالها هم بالای ۵۰ درصد بوده است (واقعیتی که همه مدافعان طرح سهمیه بندی آن را کتمان می‌کنند). مطابق آمار رسمی، نسبت شرکت کنندگان دختر به کل شرکت کنندگان، در سال ۱۳۸۲ حدود ۶۱ درصد و در سال ۱۳۸۳ حدود ۶۰ درصد بوده است. همچنین، بالا بودن تعداد دختران نسبت به پسران در میان داوطلبان کنکور سراسری به دلیل آن است که در سالهای اخیر، تعداد دخترانی که دیپلم متوسطه را دریافت کرده و یا دوره پیش دانشگاهی را گذرانده‌اند، در مقایسه با پسران، بیشتر بوده است. به عنوان نمونه، بر پایه آمار رسمی، سهم دختران در میان فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه عمومی، در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ حدود ۵۵ درصد و نسبت آنان در بین کسانی که در این سال دوره پیش دانشگاهی را گذرانده‌اند، نزدیک به ۶۱ درصد بوده است. همین نسبتها، در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ نیز، به ترتیب حدود ۶۰ درصد و

صفحه ۹

«دانشگاه علمی - کاربردی مخابرات»، «آموزشکده فنی نقشه برداری»، «دانشکده صنعت هواپیمایی کشوری»، «دانشکده حفاظت و بهداشت کار» و «دانشکده امور خارجه»، از جمله نهادها و مراکز آموزشی دولتی هستند که رسماً یا عملاً فقط دانشجوی پسر می‌پذیرند. متقابلاً تعداد معدودی از موسسات آموزش عالی دولتی، نظیر «دانشگاه الزهرا» (مدرسه عالی دختران سابق) نیز از سوی گردانندگان حکومت اسلامی به زنان اختصاص یافته است. ایجاد مراکز آموزشی تک جنسیتی شاید در شرایط خاص و استثنائی مناسب و مفید باشد، اما در شرایط امروز جامعه ما جداسازی موسسات آموزشی زنان از مردان (و از جمله مراکز و نهادهای مذکور در بالا) فاقد هرگونه توجیه منطقی و علمی است. توسل به جداسازی نیز یکی از شگردهای رایج رژیم های ارتجاعی خودکامه برای اعمال تبعیض پنهان و آشکار علیه زنان به حساب می‌آید.

۵- برپایه داده‌های سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ (آخرین سرشماری که نتایج آن منتشر شده است)، تعداد کل کسانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند (به غیر از دانشجویان) حدود یک میلیون و ۵۰۱ هزار نفر بوده که فقط ۴۹۵ هزار نفر آنان، یعنی کمتر از یک سوم را زنان تشکیل می‌دهند. اما نابرابری در زمینه «فعالیت اقتصادی» و اشتغال، بسیار شدیدتر بوده است: در همان مقطع، «نرخ فعالیت» (نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت در سنین کار) برای مردان نزدیک به ۶۲ درصد و برای زنان فقط ۲/۹ درصد بوده است. از کل شاغلان کشور در سال ۱۳۷۵ که حدود ۶/۱۴ میلیون نفر بوده، سهم زنان کمتر از ۸/۱ میلیون نفر، یعنی تنها ۱/۱۲ درصد کل بوده است. مطابق ارقام رسمی (مدرج در سالنامه آماری) فقط ۳۱ درصد از جمع کارکنان دولت در سال ۱۳۸۲ را زنان تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آن نیز به مشاغل معلمی و پرستاری اختصاص داشته است.

شاخص‌هایی که تنها نمونه‌های معدودی از آن در بالا آمد، بیانگر عقب ماندگی و نابرابری شدیدی است که حاکمیت مردسالاری و پندارهای دینی و باورهای سنتی، طی سده‌ها و سالهای طولانی، بر زنان جامعه تحمیل کرده است. طرح سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها نیز، در واقع، از همان آبشخور تغذیه می‌کند.

تبعیضات مذهبی و مردسالارانه

کسانی که از بر هم خوردن «توازن جنسیتی» و یا «تعادل جامعه» در اثر افزایش تعداد و سهم دختران در مراکز آموزش عالی اظهار نگرانی می‌کنند، در اساس، «نگرانی»های دیگری دارند و نیات و مقاصد اصلی شان را ابراز نمی‌دارند. آنان که این همه از حفظ «تعادل» دم می‌زنند، هیچگاه در مورد عدم تعادل‌ها و نابرابری‌های شدیدی که گریبانگیر نیمی از افراد جامعه ما بوده و هنوز هم هست، سخنی بر زبان نمی‌آورند. اما وقتی که در ورودی دانشگاه‌ها، تعداد دختران بر پسران فزونی می‌گیرد، بی‌درنگ فریاد «واشریعتا» بلند می‌شود، صحبت از «شتاب خطرناک» به میان می‌آید، بحث «هدر رفتن هزینه‌ها» مطرح می‌گردد... و بلافاصله نیز طرح تعیین سقف و محدود کردن دسترسی دختران به تحصیلات عالی ارائه می‌شود.

مجموعه دلایل و توجیهاتی که از سوی محافل حکومتی و مسئولان دولتی برای تصویب و اجرای این گونه طرح‌های تبعیض آمیز عنوان می‌شود، شامل دو دسته است: دسته‌ای که از زاویه اعتقادات و تعصب‌های مذهبی به مسائل و روندهای اجتماعی و فرهنگی می‌نگرد و دسته‌ای که مبتنی بر تفکرات سنتی و پیشداوری‌های مردسالارانه است. این دو دسته، در عمل و در ایجاد محدودیت علیه زنان، همدیگر را تقویت می‌کنند حتی اگر مدعیان دسته دوم، توجیهات خود را به زبان عرفی بیان کنند و بعضاً حتی مخالف حکومت مذهبی باشند.

برای دیدگاهی که اساساً زن را «شهروند درجه دو» می‌پندارد، و کار او را عمدتاً در انجام «وظایف مادری و همسری» خلاصه می‌کند و «بنیان خانواده» مورد نظرش را هم بر همین اساس می‌گذارد، البته پیشروی‌های بیشتر دختران در عرصه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای می‌تواند «نگران‌کننده» و «خطرناک» باشد. افزایش تعداد و سهم زنان دانش‌آموخته، بالا رفتن میزان اشتغال و کسب استقلال اقتصادی بیشتر به وسیله زنان، می‌تواند در بلند مدت، بنیان خانواده مبتنی بر مرد سالاری را دگرگون سازد و متقابلاً، به ایجاد بنیانی متکی بر برابری حقوق و مناسبات جنسیتی عادلانه یاری رساند. از این دیدگاه، سهمیه گذاری در دانشگاه‌ها، دقیقاً به معنی تأکید و تقویت نابرابری‌های موجود، از طریق برقراری تبعیض آشکار دیگر علیه زنان و سد کردن راه پیشروی آنان است. تلاش بی سابقه دختران درس خوان و سخت‌کوش، «حساب و کتاب» ملایان حاکم را سخت برهم زده است. موجی که از اعماق جامعه سربرداشته است، در صورتی که امکان استمرار داشته باشد می‌تواند دگرگونی‌هایی پدید آورد که بساط جمهوری اسلامی را متزلزل‌تر نماید.

ابراز نگرانی‌ها از «آینده تحصیلی پسران» و یا «بیکار شدن تعداد بیشتری از مردان» در نتیجه افزایش تعداد دختران در دانشگاه‌ها نیز از جمله شگردهای شناخته مسئولان و محافل مذهبی و حکومتی است که به قصد تحریک احساسات و تعصبات مردسالارانه و قرار دادن مردان در مقابل زنان، به کار گرفته می‌شود. رژیم حاکم که با قبضه کردن بخش بزرگی از امکانات و ثروت‌های عمومی، از پاسخ‌گویی به نیازهای اولیه مردم و خصوصاً ایجاد فرصت‌های شغلی لازم برای جوانان جویای کار - اعم از دختر و پسر - ناتوان مانده است، می‌خواهد با توسل به این ترفندها شانه از مسئولیت خود خالی کرده و «گناه» آن را به گردن دیگران، یعنی دختران دانشجو بیندازد. به علاوه، اعلام رسمی این سیاست که، چون امکانات تحصیلی و اشتغال کم است پس اولویت با پسران است، چیزی جز اعتراف علنی به اعمال تبعیض و پایمال کردن حقوق زنان نیست.

ادعای «ارتقای کیفیت دانشگاه‌ها» و یا «کارآمدتر شدن تحصیل‌کردگان» در اثر اجرای طرح سهمیه بندی، از جانب برخی کسانی که به مسئولیت‌های آموزشی و دانشگاهی گمارده شده‌اند نیز کاملاً بی‌پایه است. معلوم نیست که وقتی بر پایه «منطق» کنکور، هرکس (پسر یا دختر) نمره بالاتری بیاورد وارد دانشگاه می‌شود، چرا بالا رفتن نسبت دختران موجب افت «کیفیت» می‌شود و یا بالا بردن نسبت پسران باعث «ارتقا»ی آن؟! در این باره هیچ بررسی علمی و تجربی که موید ادعای مذکور باشد، وجود ندارد. وانگهی، سطح و کیفیت آموزشی بسیاری از دانشگاه‌های کشور هنگامی کاهش یافت که مسئولان دولتی، فارغ از ملاحظات کیفیتی و بدون فراهم آوردن امکانات و تجهیزات لازم، به توسعه کمی مراکز آموزشی مبادرت کردند و به تصفیه مکرر استادان با سابقه و با سواد، به بهانه‌های مذهبی و سیاسی، دست یازیدند.

اظهارات کسی که عنوان ریاست دانشکده فنی دانشگاه تهران را یدک می‌کشد، در این باره قابل توجه است که اگر ناشی از شارلاتانیسم نباشد قطعاً به دلیل بی‌اطلاعی محض و یا کهنه شدن اطلاعات (۴۰ یا ۵۰ سال پیش) او است. وی که از پذیرش ۲۵ درصدی دختران در دانشکده تحت ریاست خود ناراحت است، ادعا می‌کند که «در کشورهای غربی حدود ۲ تا ۳ درصد دانشجویان رشته‌های مهندسی را دختران تشکیل می‌دهند!» نه فقط این ارقام نادرست و مغایر با واقعیات امروز است، بلکه این ادعا در مورد کشورهایی مطرح می‌شود که هیچ محدودیتی برای ورود دختران - به عنوان دختر - به دانشگاه‌ها ایجاد نمی‌کنند و برعکس، بعضاً تمهیداتی مانند «تبعیض مثبت» را برای تشویق تحصیل دختران در رشته‌های مهندسی و فنی

به کار می‌گیرند. < صفحه ۱۸